

میزان تحقق مولفه عدالت اجتماعی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر اساس الگوهای توسعه دولت ها

امیرعلی کتابی^۱
محمد شفیعی فر^۲
غلامعلی سلیمانی^۳

چکیده

در مفهوم سازی اولیه از قدرت نرم مولفه هایی مثل فرهنگ، ارزش های سیاسی و اجتماعی بیان گردیده است، بعضی مولفه های قدرت نرمی که در اسلام مطرح می باشد بر ارزش هایی چون ایثار و شهادت، معنویت گرایی، عدالت باوری و برقراری عدالت و مبارزه با ظلم و فساد استوار است به گونه ای که ضمن ایجاد تحول فرهنگی در سطح داخلی بر روند تحولات خودباوری دینی و بیداری اسلامی در حوزه پیرامونی خود نیز تاثیر گذار بوده است. دولت های پس از انقلاب اسلامی بر بحث اجرای عدالت اجتماعی که مولفه ای از قدرت نرم و پاشنه آشیل جمهوری اسلامی ایران است تاکید بسیار داشتند و هر یک با توجه به شرایط خاص آن مقطع در راستایی تحقق این مهم دست به گزینش الگویی خاص زده اند. مسئله مهم نسبت سنجی و میزان تحقق عدالت اجتماعی با این الگوهای توسعه است. در راستای بررسی این موضوع سؤال این است که الگوهای توسعه در دولت های پس از انقلاب تا چه میزان در تحقق عدالت اجتماعی موفق بوده اند؟ برآیند تحقق عدالت اجتماعی در این دولت ها با ارزیابی و مقایسه شاخص های توسعه و همچنین عدالت اجتماعی، مانند فقرزدایی و محرومیت زدایی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، رشد اقتصادی و ضریب جینی مشخص می شود. پژوهش حاضر در نظر دارد با بهره گیری از روش تحلیلی-تطبیقی، میزان تحقق عدالت اجتماعی در الگوهای توسعه در این دولت ها را بررسی نماید.

کلیدواژگان: عدالت اجتماعی، قدرت نرم، الگوهای توسعه، دولت ها، انقلاب اسلامی.

۱. دانشجوی دکتر مدرسی انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
shafieef@ut.ac.ir

۳. استادیار بخش تخصصی انقلاب اسلامی دانشکده معارف و اندیشه دانشگاه تهران، تهران، ایران، مستخرج از رساله دکتری

مقدمه

بر اساس دیدگاه صاحب نظران و بنیانگذاران انقلاب اسلامی، فلسفه وجودی انقلاب اسلامی ایران برقراری عدالت اجتماعی بوده است. با مروری کوتاه درمی یابیم که در ایران؛ چه قبل از انقلاب و از سال ۱۳۲۵ در قالب طرح‌های عمرانی و چه پس از انقلاب و در دوره جنگ تحمیلی و چه از سال ۱۳۶۸ در قالب برنامه‌های توسعه، دولت‌ها سعی داشته‌اند عدالت اجتماعی را پیاده و اجرایی نمایند. بویژه تحقق عدالت اجتماعی، یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است، اما با وجود این، با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب و اجرا شدن الگوهای مختلف توسعه توسط دولت‌های مختلف، جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی و اجتماعی در وضعیتی قرار گرفته است که هم‌چنان سیال و در حال گذار است و مضامین و مؤلفه‌های عدالت اجتماعی، بر اساس الگوهایی که دولت‌ها برمی‌گزینند، تغییر کرده و یا هر روز از نو خود را بازسازی نموده و به چهره‌ای ممتاز در عرصه سیاست و اجتماع در می‌آید. در هر صورت یکی از شعارهای اصلی ملت ایران در مبارزه با رژیم پهلوی و یکی از بنیان‌های تشکیل حکومت اسلامی برقراری عدالت اجتماعی بود و اکنون این سؤال مطرح است که آیا انقلاب اسلامی توانسته عدالت اجتماعی را برقرار نماید؟ در نگاه به توسعه دورویکرد اصلی سوسیالیستی و لیبرالیستی مطرح است که در درون هر یک از این رویکردهای کلی، الگوهای مختلف توسعه نیز شکل گرفته است. در الگوهای سوسیالیستی بحث‌هایی مانند عدالت اجتماعی و تأمین نیازهای پایه‌ای و اساسی، بحث‌های محوری است. در الگوهای لیبرالیستی نیز توجه به افزایش رشد اقتصادی و رفاه بیشتر مد نظر قرار دارد و عدالت اجتماعی در سایه این طرز نگاه محقق می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی نسبت به الگوی توسعه دیدگاه یکسانی نداشته و در هر دولتی بُعد خاصی از توسعه برجسته شده و الگوی خاصی از توسعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از آنجا که هدف پژوهش حاضر بررسی عدالت اجتماعی در الگوهای توسعه در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی است سؤال این است که الگوهای توسعه در دولت‌های از انقلاب تا چه میزان در تحقق عدالت اجتماعی موفق بوده‌اند؟ فرضیه این است که مفهوم عدالت اجتماعی و شاخص‌های آن در هر الگوی توسعه متفاوت است و شرایط و اوضاع کشور در هر دوره نیز باید مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت می‌بایست با توجه به تمام این موارد ارزیابی کلی بر مبنای شاخص‌های توسعه و عدالت

اجتماعی صورت پذیرد. توجه به مقوله عدالت اجتماعی و شدت و ضعف موفقیت در انجام آن نیز در هر دولتی نسبت به دولت دیگر متفاوت بوده است. انتخاب دولت‌های پس از انقلاب اسلامی در این پژوهش نیز به دلیل الگوهای توسعه و همچنین تعاریف متفاوت از عدالت اجتماعی بوده و هدف این است که برآیند رشد و توسعه در ابعاد مختلف آن و همچنین میزان تحقق عدالت اجتماعی در این الگوهای توسعه ارزیابی و با یکدیگر مقایسه شوند تا مشخص شود کدام یک از الگوهای لیبرالیستی یا سوسیالیستی می‌تواند با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران سازگاری بیشتری داشته باشد، بویژه اینکه در تعالیم اسلامی مبنای توسعه و تحقق عدالت اجتماعی باید اسلام باشد. از این رو در سالهای اخیر، نگاه دولتمردان نسبت به توسعه درون‌زا و الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی قوت گرفته است که تحقق عدالت اجتماعی در این الگوی توسعه نیز با الگوهای دیگر متفاوت است. روش پژوهش حاضر تحلیلی - تطبیقی است و گردآوری منابع و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۱. چارچوب نظری: نسبت‌سنجی بین عدالت و توسعه در الگوهای توسعه

از آنجا که عمده‌ترین مکاتب مربوط به توسعه مکاتب لیبرالیستی و سوسیالیستی است، در ابتدا به صورت مختصر به تقریر این مکاتب، و سپس به چگونگی تحقق عدالت اجتماعی در درون این نظریات پرداخته می‌شود.

۱-۱. نظریات مربوط به توسعه

اصطلاح توسعه برای توصیف پیشرفت در زندگی مردم استفاده می‌شود. بیشتر تحقیقات در زمینه توسعه و الگوهای آن متمرکز بر استفاده از اصطلاح «کشورهای در حال توسعه» است تا استفاده از آن را به دسته خاصی از کشورها یا بخشی از جهان مانند «جهان سوم» و یا کشورهای جهان جنوبی محدود کند (Qureshi, 2019: 381).

توسعه یک اصطلاح ترکیبی برای تعداد بی‌شماری از استراتژیهای اتخاذ شده برای تحول اقتصادی اجتماعی و محیطی از حالت‌های فعلی به استراتژی‌های مورد نظر است (Abuiyada, 2018: 115). کشورهای در حال توسعه، بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، دو دسته الگوی لیبرالیستی و سوسیالیستی را برای توسعه در اختیار داشتند. این الگوها خود به شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های

زیادی تبدیل می‌شوند. ولی به طور کلی الگوی رشد سرمایه‌داری و سوسیالیستی در قالب کلی آن و الگوی نئوکلاسیک و ساختارگرایی به عنوان نمونه‌های این قالب کلی در این بخش ارائه می‌شود.

۱-۱-۱. الگوی رشد سرمایه‌داری

نظام اقتصاد سرمایه‌داری به طور سنتی مبتنی بر مکتب اقتصادی کلاسیک است که نقش آدام اسمیت در تدوین و گسترش آن قابل توجه می‌باشد. وی این نظام را در قالب بازاری مطرح می‌ساخت که آزادانه و بدون دخالت دولت کار کند. او همچنین عقیده داشت که با فرض وجود رقابت، کارکرد پدیده «دست نامرئی»، قیمت‌ها را به یک وضع طبیعی می‌رساند. به نظر او در قالب این نظام، نیروی کار و سرمایه و سایر نهادها و کارگزاران به سوی مطلوب‌ترین وضع پیش خواهند رفت (دادگر، ۱۳۸۰: ۸). مسئله اصلی این است که اقتصاد در رقابت است که رشد می‌کند (Witt, 2017: 3).

گزاره‌های برجسته در الگوی رشد و توسعه سرمایه‌داری:

- در این الگو توسعه اقتصادی معادل با رشد اقتصادی است و بر اساس درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود،
- مالکیت و کنترل خصوصی وسایل تولید، یعنی سرمایه در این الگو مهم است،
- در این الگو انجام فعالیت‌های اقتصادی برای تحصیل سود انجام می‌شود،
- مشکل اصلی در کشورهای عقب‌مانده، کوچک بودن بخش سرمایه‌داری است. این مسئله انباشت اندک پس انداز ملی را باعث می‌شود،
- برای غلبه بر این مشکل و توسعه بخش سرمایه‌داری، باید سهم بیشتری از درآمد ملی را به طبقه سرمایه‌دار تزریق کرد (توزیع نابرابر)، زیرا این طبقه از میل نهایی به پس انداز بالاتری برخوردار است،
- به منظور توسعه باز هم بیشتر بخش سرمایه‌داری، استفاده از پروژه‌های سرمایه‌بر توصیه می‌شود،
- تثبیت قیمت محصولات صنعتی، به خاطر مهار تورم، تجویز نمی‌شود، زیرا این امر با محدود کردن سود سرمایه‌گذاری از گسترش سریع آن جلوگیری می‌کند،

- به منظور فراهم ساختن شرایط پیش از جهش، افزایش واردات-از جمله واردات کالاهای سرمایه‌ای- و صدور هرچه بیشتر مواد اولیه (خام) ضروری است،

- حرکت نیروی کار از بخش معیشتی، راکد و سنتی، به بخش سرمایه‌داری اقتصادی- که به شکل مهاجرت دهقانان از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و قطب‌های صنعتی عینیت می‌یابد- لازمه توسعه بخش سرمایه‌داری و رشد اقتصادی است (زیاری، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

اگرچه در این الگو تأکید اصلی بر رشد اقتصادی است ولی همزمان بر دیگر ابعاد توسعه نیز توجه دارد. به طور کلی سرمایه‌داری با داشتن چند ستون مشخص می‌شود. این ستون‌ها عبارتند از: فردگرایی، آزادی اقتصادی، رقابت و دولت حداقلی (دادگر، ۱۳۸۰: ۱۲). در ادامه به الگوی نئوکلاسیک پرداخته می‌شود.

الگوی نئوکلاسیک دارای دو فرض صریح است: حداکثر مطلوبیت و سود، و رقابت کامل. در فرض حداکثر مطلوبیت سود اینطور فرض می‌شود که افراد در جهت عقلانیت، و همچنین در جهت منافع خود معقول رفتار می‌کنند، بدین سان مصرف‌کنندگان در پی حداکثرسازی مطلوبیت هستند. بر اساس طرح رقابت کامل که اولین بار آدام اسمیت بیان داشت، دولت نباید در بازار و اقتصاد دخالت کند (واعظ برزانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۵). نئوکلاسیک‌ها نابرابری اقتصادی را منشأ و انگیزه فعالیت می‌دانند. لذا دولت نباید به منظور توزیع درآمد دخالت کند، زیرا این دخالت منجر به عدم کارایی می‌شود. همچنین نئوکلاسیک‌ها معتقدند که تجارت خارجی باید آزاد باشد. آنها برای توسعه، توجه خود را به تجارت معطوف می‌کنند و در این قلمرو بر رشد مبتنی بر افزایش صادرات تأکید می‌ورزند (واعظ برزانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۹). به طور کلی در نگرش نئوکلاسیک بر افزایش میزان تولید ناخالص ملی و تشویق همه عوامل و نهادها در مسیر شتاب بخشیدن به رشد در عرصه‌هایی نظیر صنعتی شدن سرمایه، تکنولوژی و مالکیت خصوصی در حوزه‌هایی همچون تولید، تجارت آزاد و اصل بازار آزاد مورد تأکید قرار می‌گیرد (بهمن و جعفری نژاد، ۱۳۹۶: ۲۶). در ادامه به الگوی رشد و توسعه سوسیالیستی پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲- الگوی رشد سوسیالیستی

سوسیالیسم اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای ایجاد یک نظم اجتماعی

مبتنی بر انسجام همگانی می‌کوشد که در آن تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته باشند (بهمن و جعفری نژاد، ۱۳۹۶: ۲۹). از مهمترین الگوهای سوسیالیستی می‌توان به الگوی ساختارگرایی اشاره کرد.

برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک که فرض را بر انعطاف‌پذیری قیمت‌ها می‌دانستند، این اقتصاددانان بر انعطاف‌ناپذیری قیمت‌ها، تأخیر زمانی، کمبود یا مازاد منابع، بی‌کشش بودن عرضه و تقاضا و سایر ویژگی‌های کشورهای جهان سوم تأکید می‌کردند. مهمترین ویژگی‌های این مکتب عبارتند از:

الف: توسعه اقتصادی فقط از طریق توسعه بازار داخلی قابل حصول است: ساختارگرایان بر سازوکارهایی متمرکز می‌شوند که بر اساس آنها اقتصادهای توسعه نیافته، اقتصاد داخلی خود را از مبنای سنتی معیشتی کشاورزی به سوی یک اقتصاد مدرن تغییر شکل دهند. رشد اقتصادی باید از طریق گسترش صنایع داخلی حاصل گردد (قمری، ۱۳۹۰: ۴۴). ب: توسعه اقتصادی به مفهوم ارتقای سطوح تکنولوژی در بخش‌های عقب‌مانده اقتصاد می‌باشد: از نقطه نظر ساختارگرایان، توسعه باید شامل گسترش تکنولوژی‌ها و الگوهای نوین تولید باشد تا شکاف بین بخش‌های پیشرفته و عقب‌مانده اقتصاد از بین برود. در الگوی ساختارگرا توسعه اقتصادی با رشد اقتصادی مساوی نیست. تفاوت میان این دو مفهوم بهره‌وری است. در عین حال این الگو همچنان توسعه را مفهومی اقتصادی تلقی می‌کند. استفاده از فنون کاربر در عین دستیابی به تکنولوژی‌های پیچیده و برتر، شرط حصول توسعه اقتصادی است و از افزایش دستمزد حمایت می‌شود (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۲). د: تغییر شکل ساختاری اقتصاد صرفاً می‌تواند از طریق دخالت دولت حاصل گردد: ساختارگرایان استدلال می‌نمودند که تغییرات ساختاری مورد نیاز جهت بسترسازی توسعه اقتصادی فقط از طریق دخالت دولتی قابل حصول می‌باشد. برای نمونه، تعرفه‌های وضع شده توسط دولت بر واردات، به منظور تشویق تولید داخلی از طریق حمایت از صنایع داخلی کشور، طراحی گردیده بودند (قمری، ۱۳۹۰: ۴۶).

ساختارگرایان معتقدند به دلیل بازارهای توسعه نیافته سرمایه در کشورهای در حال توسعه، تنها دولت می‌تواند مقادیر قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌گذاری در راستای صنعتی شدن را انجام داده و مدیریت نماید. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت راهبردهای سیاسی تفکر ساختارگرایی از سه محور عمده تشکیل می‌شوند:

۱. بدبینی نسبت به تجارت بین‌الملل و اتکا به داخل از طریق اتخاذ سیاست جایگزینی واردات،
۲. تأکید بر برنامه‌ریزی و عدم اتکا به نظام قیمتی و مکانیسم بازار،
۳. اولویت صنعتی بر کشاورزی و تسریع در صنعتی شدن به زیان بخش کشاورزی (قمری، ۱۳۹۰: ۴۷).

بنابراین در الگوی ساختارگرا سعی می‌شود بر توانمندی‌های داخلی تکیه شود. این الگوی نظری با تعریف و تأکیدی که بر روابط متقابل در عرصه بین‌المللی دارد در سیاستگذاری‌ها همواره نوعی عدالت‌خواهی اقتصادی و اجتماعی را تعقیب می‌کند. مسئله اصلی در الگوی ساختارگرایی در سطح ملی بر اساس سهم طبقات فقیر و غنی جامعه از درآمد ملی و ارتباط متقابل آنها تعریف می‌شود و در سطح بین‌المللی تحلیل رابطه بین کشورها بر پایه اصولی چون تقسیم بین‌المللی کار، مزیت نسبی، عدم تعادل تجاری، استثمار و امپریالیسم را محور قرار می‌دهد (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

۱-۱. نسبت بین توسعه و عدالت در نظریات مربوط به توسعه

با توضیحاتی که در مورد مهمترین الگوهای توسعه داده شد، حال می‌بایست دید در این الگوها چگونه عدالت اجتماعی محقق می‌شود.

۱-۲-۱. لیبرالیسم و عدالت

آرمان سیاسی نهایی مفهوم لیبرالی عدالت، آزادی است و همه حقوق و تکالیف، نهایتاً بر مبنای آن توجیه می‌شود (هزارجریبی، ۱۳۹۰: ۴۴). بنابراین می‌توان گفت نظریه عدالت در ایدئولوژی لیبرالیسم مبتنی بر آزادی‌خواهی است که این مسئله دفاع فلسفی از سرمایه‌داری را در پی دارد (Claassen, 2018: 634).

مسئله مهم این است که نیاز به عدالت و اجرای آن در جامعه، به دلیل فطری بودن، نمی‌توانست از نگاه‌ها مغفول باشد. در نتیجه، این موضوع مطرح شد که نسبت بین آزادی و عدالت چیست؟ آیا این دو قابل جمع هستند یا خیر؟ در این زمینه، نخست، بحث تقدم آزادی بر عدالت مطرح شد. تلقی برابری از مفهوم عدالت از یکسو و عدم امکان دستیابی به برابری واقعی از سوی

دیگر، منجر به ایجاد نظریه‌های متفاوتی درباره عدالت در غرب شد. نظریه پردازان نظام سیاسی لیبرال، از جمله جان استوارت میل^۱، آدام اسمیت^۲ و پیتر هایک^۳ با اذعان به اینکه نابرابری در برخورداری امری غیرطبیعی نیست و انسانها بر اساس استعدادها و تواناییهای خویش می‌توانند از طبیعت بهره ببرند، معتقدند وظیفه دولت دخالت در میزان بهره‌مندی انسان‌ها از منابع نیست؛ بلکه وظیفه آن، تنها تأمین امنیت برای جلوگیری از تعرض انسانها به آزادی‌های یکدیگر است (کریمی، ۱۳۹۱: ۳۲).

طرفداران رویکرد لیبرالی معتقدند معنای عدالت توزیعی در اقتصاد مدرن اساساً تغییر کرده است. به اعتقاد طرفداران این رویکرد، هر گام به پیش در جهت عملی ساختن عدالت اجتماعی گامی به پس در زمینه آزادی‌های فردی است. منطق توزیعی عدالت اجتماعی، در تضاد با عملکرد بی طرفانه مکانیسم بازار رقابتی یا اقتصاد آزاد است. زیرا این نظام نوعی نظم خودجوش و غیر سازمانی است که نتایج تقسیم منافع، محصول طرح و قصد قبلی اشخاص معینی نیست. چگونگی توزیع درآمد و ثروت ناشی از نظم بازار ممکن است برای بعضیها بسیار ناگوار به نظر آید، یعنی بازندگانی باشند که از هر نظر شایستگی آنها بیش از برندگان باشد. اما این وضع را نمی‌توان ناعادلانه خواند. بنابراین عمده‌ترین راه حل برای تحقق عدالت، تولید ثروت بیشتر و افزایش سهم هر کس از اقتصاد است که گاه متضمن فشار شدید به برخی طبقات درآمدی خواهد بود (خرمشاد و نجات پور، ۱۳۹۴: ۱۳۹). در سیستم اقتصادی رقابتی آزاد مطلوبیت زندگی فقرا از دو مسیر بهبود می‌یابد؛ مسیر اول حمایت‌های مستقیم و یا غیر مستقیم دولت است که به واسطه اخذ مالیات از طیف ثروتمند تحقق می‌یابد. هرچه درآمد ثروتمندان افزایش یابد، مالیات‌های دولت نیز بیشتر شده و به تبع آن حمایت دولت از طیف فقیر و آسیب‌پذیر نیز افزایش می‌یابد. مسیر دوم نیز به واسطه تخصیص بهینه منابع در اقتصاد بازار حاصل می‌شود. در مقابل این اندیشه، می‌توان به مبحث عدالت در اندیشه سوسیالیسم اشاره کرد.

1. John Stuart Mill

2. Adam Smith

3. Peter Hayek

۱-۲-۲. سوسیالیسم و عدالت

کارل مارکس^۱ معتقد بود عدالت یا بی‌عدالتی ریشه در ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه دارد. بر خلاف توماس هابز^۲ که بی‌عدالتی را محصول خودمحوری و منازعه‌جویی انسان می‌دانست و دولت را عامل تأمین امنیت و برپایی عدالت معرفی می‌کرد، مارکس اعتقاد داشت بی‌عدالتی ریشه در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی مبتنی بر استثمار، تبعیض، مطیع‌سازی و تخصیص امتیاز دارد. بر این مبنا عدالت زمانی برقرار می‌شود که افراد به نیازهایشان- که بر مبنای انسان بودنشان تعریف شده- برسند، نه چیزهایی که تعلقات طبقاتی و اجتماعی ایجاب کرده است. از آنجا که مارکس و پیروانش وجود و حیات نظام سرمایه‌داری را بر اساس رابطه استثماری بین سرمایه‌دار و کارگر تعریف می‌کنند، برآنند که عدالت در چنین ساختاری تحقق نمی‌پذیرد، برعکس عدالت در نظام سوسیالیستی قابلیت تحقق می‌یابد (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۹۳).

به طور کلی، برای سوسیالیستها، عنصر برابری و به ویژه مسئله نیاز، ارزشی بنیادین است. از این اندیشه که سودهای مادی باید بر پایه نیاز توزیع شود، به عنوان نظریه سوسیالیستی عدالت یاد می‌کنند (صفری شالی، ۱۳۹۵: ۹۲). در نظام سوسیالیستی دولت می‌بایست تصدی‌گری زیادی داشته باشد تا بتواند نقش توزیع‌کننده را ایفا کند و عدالت توزیعی را در جامعه انجام دهد. بنابراین در مفهوم سوسیالیستی عدالت، برابری به مثابه آرمان سیاسی نهایی و مبنای توجیه حقوق و تکالیف، مدنظر قرار می‌گیرد (هزارجریبی، ۱۳۹۰: ۴۴).

الگوهای توسعه در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی

در این قسمت سعی می‌شود دولت‌های پس از انقلاب بر اساس الگوی توسعه و عملکردشان در زمینه عدالت اجتماعی در نمایی کلی با یکدیگر مقایسه شوند. به منظور مقایسه عملکرد اقتصادی بر مبنای الگوهای توسعه و همچنین مقایسه عملکرد دولت‌ها در زمینه عدالت اجتماعی، شاخص‌های زیادی وجود دارد. در این راستا ابتدا به این مطلب اشاره می‌شود که بر مبنای برنامه‌های توسعه، کدام دولت‌ها سیاست رشد و یا توزیع را برگزیده‌اند. سیاست رشد بر مبنای الگوی لیبرالی و سیاست توزیع بر مبنای الگوی اقتصاد برنامه‌ریزی شده و متمرکز است

1. Karl Marx

2. Thomas Hobbes

و بیشتر می‌تواند شاخص‌های عدالت اجتماعی را محقق کند.

در مورد رابطه عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی سه راهبرد وجود دارد. اگر بازتوزیع درآمد را معادل اجرای عدالت اجتماعی در اقتصاد فرض کنیم و رشد را معادل رشد اقتصادی بگیریم، آن‌گاه این سه راهبرد به شرح زیر خواهند بود (شریف زادگان، ۱۳۸۶: ۲۲).

راهبرد اول: شرایطی است که رشد اقتصادی را مرجح بر بازتوزیع درآمد بدانیم؛ این راهبرد را به عنوان «تقدم رشد اقتصادی نسبت به باز توزیع درآمد» تلقی می‌کنند. معمولاً واضعان این راهبرد می‌گویند با رشد اقتصادی و ایجاد ظرفیت‌های گسترده اقتصادی و بزرگ شدن حجم اقتصاد، به طور خود به خود، شرایط اشتغال و کار برای همه گروه‌های اجتماعی فراهم می‌شود و از این طریق توزیع درآمد متعادل محقق می‌شود؛ ولی مطابق تجربیات حاصل شده حتی اگر در مراحل اولیه توسعه نابرابری تشدید شود و به تدریج امر رخنه به پایین اتفاق بیفتد و از شدت نابرابری کاسته شود و خود را متعادل سازد، باز هم این راهبرد تحقق نخواهد یافت.

راهبرد دوم: در شرایطی است که بازتوزیع درآمد عمده‌تأمورد توجه باشد و رشد اقتصادی به مرحله بعد موکول شود. در راهبرد «تقدم بازتوزیع درآمد نسبت به رشد اقتصادی»، منابع جامعه عمده‌تأصرف توزیع مناسب درآمد می‌شود و سرمایه‌گذاری برای رشد اقتصادی جامعه تضعیف می‌شود. تجارب نشان می‌دهد که اجرای این سیاست در بلندمدت، نه به عدالت اجتماعی می‌رسد و نه به رشد اقتصادی می‌انجامد.

راهبرد سوم: با توجه به این تحلیل که بدون رشد اقتصادی لازم، توزیع درآمد متعادل صورت نمی‌گیرد، راهبرد «رشد اقتصادی همراه با باز توزیع درآمد» مطرح می‌شود. دو راهبرد اول را می‌توان راهبردهای افراط و تفریط نامید؛ زیرا عملاً نمی‌توانند بازتاب تحقق عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی باشد. در راهبرد اول عدالت اجتماعی محقق نخواهد شد و در راهبرد دوم، رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت و در نتیجه آن، بازتوزیع درآمد نمی‌تواند بدون تکیه به اقتصادی پررونق و توانا راه به جانی ببرد (شریف زادگان، ۱۳۸۶: ۲۲).

در این انتخاب، برنامه اول و چهارم توسعه، رویکرد اول را پذیرفته است. برنامه دوم، رویکرد دوم و برنامه‌های سوم و پنجم (صادقی شاهدانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۹)، به همراه برنامه ششم رویکرد سوم را در حوزه رشد و توزیع مبنای قرار داده‌اند. در دوره نخست وزیری موسوی نیز بر مبنای شواهد رویکرد دوم مورد پذیرش و اجرایی شدن واقع شده بود. همچنین برنامه‌های اول تا سوم محوریت را در بخش‌های اقتصاد به بخش کشاورزی می‌دهند، ولی برنامه‌های چهارم

و پنجم محوریت را به بخش صنعت اختصاص داده‌اند. همه برنامه‌ها به غیر از برنامه پنجم توسعه نسبت به توسعه روستاها اهتمام جدی‌تری در مقایسه با شهرها داشته‌اند. همه برنامه‌ها بلا استثناء، بر نهاد بازار و بسترسازی برای خروج دولت از اقتصاد تأکید کرده‌اند. به جز دولت موسوی، همچنین همه برنامه‌ها نسبت به اهمیت تجارت بین‌المللی برای توسعه و رشد اقتصادی ایران دیدگاه موافق داشته و رویکرد برون‌گرایی در کالاهای غیر اساسی در برنامه‌ها یک رویکرد عمومی و البته با شدت و ضعفی متفاوت در برنامه‌های مختلف بوده است. در برنامه‌های سوم و چهارم تجارت بین‌الملل و رویکرد صادرات محوریت بسیار پر رنگ‌تر از سایر برنامه‌ها بوده است (صادقی شاهدانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۹). این مسئله در مورد برنامه ششم نیز وجود دارد. این برنامه با رویکردی توسعه محور و برون‌گرا، اهتمام ویژه‌ای بر سرمایه خارجی و صنعتی شدن داشته است. دولتهایی که اساس رشد محور داشته‌اند، بر محوریت بازار آزاد اقتصادی و اهمیت جلب سرمایه‌های خارجی و بخش خصوصی و تجارت بین‌الملل تأکید داشته‌اند و به نوعی رشد برون‌زا را اختیار کرده‌اند، ولی دولتهایی که بر مبنای بازتوزیع درآمدها عمل کرده‌اند، سیاست توجه به ظرفیت‌های داخلی مورد تأکید آنها بوده است.

تنها برنامه‌ای که مدل‌های رشد درون‌زا را به عنوان الگوی رشد اختیار کرده است، برنامه چهارم توسعه بوده و در مابقی برنامه‌ها همگی مدل رشدی که مبنای سیاست‌گذاری قرار داده‌اند، مدل رشد برون‌زا بوده است. غیر از برنامه چهارم توسعه، باقی برنامه‌های توسعه نظریه برابری را در عدالت محوری قرار داده بودند. تنها برنامه چهارم توسعه اشاراتی به نظریه مزیت رقابتی در رویکرد تجاری خود داشت و در سایر برنامه‌ها مزیت نسبی محوریت داشته است (صادقی شاهدانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۹). همچنین باید گفت در تمام سال‌های اجرای برنامه‌های اول تا چهارم توسعه، حضور دولت در عرصه اقتصاد نیز افزایش یافته که البته این حضور تا حدود زیادی به پشتوانه درآمدهای دولتی محقق شده است. نفت و اقتصاد دولتی دو عاملی هستند که یکدیگر را تقویت و بازتولید می‌کنند و باعث شده‌اند گذار به توسعه از مسیر دخالت دولت در اقتصاد در ایران موفقیت‌آمیز نباشد (مؤتقی و کاهه، ۱۳۹۴: ۹۸۳). در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه نیز که در دولت روحانی اجرایی شد، شاهد حضور چشم‌گیر دولت در زمینه‌های اقتصادی بودیم، علی‌رغم گزینش الگوی نئوکلاسیک و تأکید این الگو بر عدم دخالت دولت در اقتصاد، ولی به دلیل تحریم‌های شدید بین‌المللی و وضعیت ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا، شاهد افزایش نقش دولت در اقتصاد بودیم.

تحلیل مبنای نظری برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران از حیث مکاتب توسعه، منتج بدین نتیجه شد که برنامه‌های توسعه هیچ‌گاه به طور مطلق و بدون استثناء از همه توصیه‌های یک مکتب پیروی نکرده‌اند، بلکه به طور همزمان به چندین مکتب توسعه گرایش داشته‌اند. به عنوان نمونه توجه به موضوع عدالت و توزیع عادلانه و قشر محروم در همه برنامه‌ها فارغ از مکتب توسعه هر یک از برنامه‌ها حضور داشته است. در حالی که غالب مکاتب مورد اشاره به موضوع عدالت به عنوان اهداف و سیاست توسعه اشاره نکرده‌اند. این موضوع ما را به این نتیجه می‌رساند که نظام تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی دچار التقاط نظری بوده است. این موضوع می‌تواند به این دلیل رخ داده باشد که نهادهای تأثیرگذار در شکل‌گیری برنامه‌های توسعه، گرایش‌ها و نگرش‌های متفاوتی داشته‌اند و به تعبیری روح یکپارچگی در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی خدشه‌دار شده است. در مجموع برنامه‌های توسعه با توجه به انتخاب‌های راهبردی آنها، با سرمایه‌داری قرابت بیشتری داشته و در نظریات نیز چه در حوزه رشد و چه در حوزه عدالت، از نظریات اقتصادی سرمایه‌داری تبعیت کرده‌اند. به عبارت روشن‌تر می‌توان عبارت مذکور را چنین باز تفسیر کرد که الگویی که تصمیم‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی براساس آن می‌بایست صورت می‌گرفت، با اینکه متأثر از نهاد دین بود، ولی به طور کلی باید آن را سرمایه‌دارانه دانست، ولی افتراق آنها را باید در موضوعاتی به این شرح دانست: ۱. اتخاذ برخی از انتخاب‌های راهبردی، و ۲. مبنای مفاهیم نظری برنامه.

در انتخاب‌های راهبردی، همه برنامه‌ها بر تجارت و تقویت بخش خصوصی و نهاد بازار و اهمیت تکنولوژی کاربر تأکید داشته‌اند، برنامه‌های اول و چهارم بر رشد مقدم بر توزیع، برنامه دوم بر توزیع مقدم بر رشد و برنامه‌های سوم و پنجم بر توزیع همراه با رشد تأکید داشتند. در انتخاب ششم هم محوریت تجارت در برنامه‌ها یکی از دیگر حوزه‌های افتراق بود که در برنامه‌های سوم و چهارم با تأکید و محوریت دادن به تجارت برای توسعه از دیگر برنامه‌ها متمایز می‌شدند. در موضوع تفاوت در مفاهیم برنامه هم مشخص شد که در مفاهیم تجارت و رشد، برنامه چهارم از دیگر برنامه‌ها متمایز بود و برنامه پنجم هم در مفهوم عدالت با سایر برنامه‌ها تفاوت داشت (صادقی شاهدانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۹). در جدول شمار ۱-۱ با کمک از داده‌های مرکز آمار مقایسه‌ای کلی بر مبنای نرخ بیکاری، نرخ تورم، تولید ناخالص داخلی و ضریب جینی بین دولت‌های پس از انقلاب از ۱۳۶۰ تا سال ۱۴۰۰ رخ داده است.

جدول ۱-۱. مقایسه دولت‌های پس از انقلاب ۱۴۰۰-۱۳۶۰

سال	درصد نرخ بیکاری	درصد نرخ تورم	درصد تولید ناخالص داخلی	درصد ضریب جینی
۱۳۶۰	۱۴/۲	۲۲/۸	۷/۸۸	۰/۴۳۰۳
۱۳۶۱	۱۴/۲	۱۹/۲	۱۴/۴۰	۰/۴۴۱۰۰
۱۳۶۲	۱۴/۲	۱۴/۸	۱۰/۲۹	۰/۴۵۴۰۰
۱۳۶۳	۱۴/۲	۱۰/۴	۳/۳۲۶	۰/۴۰۴۳۰
۱۳۶۴	۱۴/۲	۶/۹	۴/۱۹۲	۰/۳۹۱۰۰
۱۳۶۵	۱۴/۲	۲۳/۷	-۹/۳۴۶	۰/۳۹۴۴۰
۱۳۶۶	۱۴/۲	۲۷/۷	-۲/۱۸۳	۰/۴۰۳۸۰
۱۳۶۷	۱۴/۲	۲۸/۹	-۱۴/۰۶	۰/۴۰۴۳۰
۱۳۶۸	۱۵/۵	۱۷/۴	۶/۲۰۴	۰/۴۰۹۲۰
۱۳۶۹	۱۴/۲	۸/۹	۱۴/۱	۰/۳۹۶۹۰
۱۳۷۰	۱۰/۰۰	۲۰/۷	۱۲/۱	۰/۳۹۹۶۰
۱۳۷۱	۱۰/۰۰	۲۴/۴	۴/۰	۰/۳۸۷۰۰
۱۳۷۲	۱۰/۰۰	۲۲/۶	۱/۵	۰/۳۹۷۶۰
۱۳۷۳	۱۰/۰۰	۳۵/۲	۰/۵	۰/۳۹۹۳۰
۱۳۷۴	۱۰/۰۰	۴۹/۴	۲/۹	۰/۴۰۷۴۰
۱۳۷۵	۹/۱	۳۲/۲	۶/۱	۰/۳۹۱۰۰
۱۳۷۶	۱۳/۱	۱۷/۳	۲/۸	۰/۴۰۲۹۰
۱۳۷۷	۱۲/۵	۱۸/۱	۲/۹	۰/۳۹۶۵۰
۱۳۷۸	۱۳/۵	۲۰	۱/۶	۰/۴۰۰۹۰
۱۳۷۹	۱۴/۳	۱۲/۶	۵/۰	۰/۳۹۹۱۰
۱۳۸۰	۱۴/۲	۱۱/۴	۳/۳	۰/۳۹۸۵۰
۱۳۸۱	۱۲/۸	۱۵/۸	۷/۶	۰/۴۱۹۱۰
۱۳۸۲	۱۱/۸	۱۵/۷	۶/۸	۰/۴۱۵۶۰
۱۳۸۳	۱۰/۳	۱۱/۴	۴/۸	۰/۳۹۹۶۰
۱۳۸۴	۱۱/۵	۱۰/۳	۶/۹	۰/۴۰۲۳۰
۱۳۸۵	۱۱/۳	۱۱/۹	۶/۶	۰/۴۰۰۴
۱۳۸۶	۱۰/۵	۱۸/۴	۵	۰/۴۰۴۵۰
۱۳۸۷	۱۰/۴	۲۵/۵	۰/۸	۰/۳۸۵۹۰
۱۳۸۸	۱۱/۹	۱۰/۸	۳	۰/۳۹۳۹۰
۱۳۸۹	۱۳/۵	۱۲/۴	۵/۸	۰/۳۸۱۳۰
۱۳۹۰	۱۲/۳	۲۱/۵	۳	۰/۳۷۵۰۰
۱۳۹۱	۱۲/۲	۳۰/۵	-۱/۹	۰/۳۸۳۴۰
۱۳۹۲	۱۰/۴	۳۲/۸	۲/۵	۰/۳۶۵۰
۱۳۹۳	۱۰/۶	۱۴/۶	۲/۳	۰/۳۷۸۸
۱۳۹۴	۱۱/۰	۱۱/۱	-۰/۱	۰/۳۸۵۱
۱۳۹۵	۱۲/۴	۶/۹	۱۳/۹	۰/۳۹۰۰
۱۳۹۶	۱۲/۱	۸/۲	۴/۱	۰/۳۹۸۱
۱۳۹۷	۱۲/۰	۲۶/۹	-۴/۱	۰/۴۰۹۳
۱۳۹۸	۱۰/۶	۳۴/۸	-۶/۸	۰/۳۹۹۲
۱۳۹۹	۹/۶	۴۸/۷	-۱/۲	۰/۴۰۰۶

جدول ۱-۱: منبع: مرکز آمار

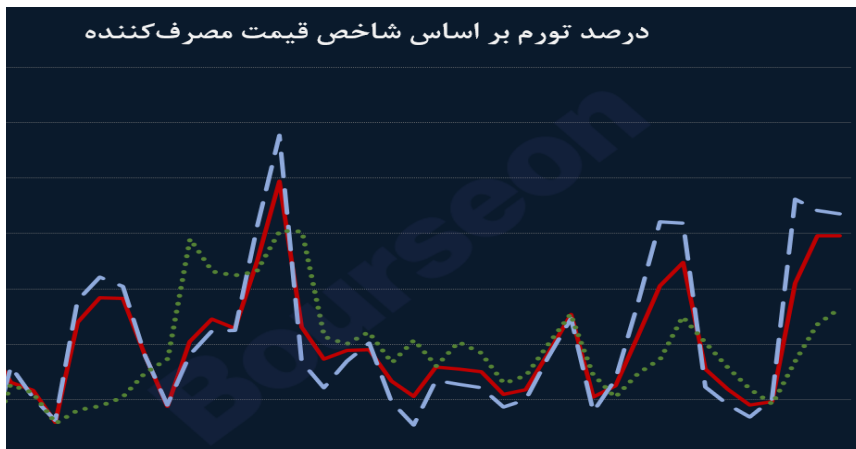
در جدول ۱-۲، میانگین اعداد جدول ۱-۱ محاسبه شده و به صورت جداگانه نمایش داده شده‌اند. در این جدول می‌توان با مقایسه این اعداد تفاوت دولتهای پس از انقلاب در نرخ تورم، بیکاری، نرخ رشد اقتصادی و ضریب جینی مشخص می‌شود و بر مبنای آن می‌توان هر یک از الگوهای توسعه را نسبت به برآوردن نیازهای اساسی جامعه در زمینه عدالت اجتماعی مانند اشتغال، تورم اندک، رشد اقتصادی و شکاف طبقاتی مورد سنجش قرار داد و با الگوهای دیگر مقایسه کرد. در ادامه سعی می‌شود این مقایسه صورت پذیرد و قوی‌ترین و ضعیف‌ترین دولتها بر این مبنای شناسایی شوند.

جدول ۱-۲: مقایسه دولتهای پس از انقلاب ۱۴۰۰-۱۳۶۰

ردیف	میانگین درصد نرخ تورم	میانگین درصد بیکاری	میانگین درصد تولید ناخالص داخلی	میانگین درصد ضریب جینی
دولت میر حسین موسوی	۱۸/۶	۱۴/۲	۰/۹	۰/۴۱۵۳
دولت هاشمی رفسنجانی	۲۲/۸	۱۰/۵	۳/۹	۰/۳۹۸۵
دولت سید محمد خاتمی	۱۵/۵	۱۲/۸	۳/۹	۰/۴۰۴۰
دولت محمود احمدی‌نژاد	۱۶/۳	۱۱/۷	۳/۶	۰/۳۹۱۹
دولت حسن روحانی	۲۳	۱۱/۱	۱۰/۹	۰/۴۵۶۵

بر اساس نرخ تورم به ترتیب دولت روحانی، دولت هاشمی، دولت موسوی، دولت احمدی‌نژاد و در پایان دولت خاتمی مقام‌های اول تا پنجم را دارا می‌باشند. با توجه به اینکه دولت روحانی و هاشمی براساس الگوی رشد اقتصادی بر مبنای نتولبیرالیسم و سیاست تعدیل اقتصادی عمل کرده‌اند، مشخص می‌شود که این سیاست در کشور تورم‌زا بوده است. دولت‌های موسوی و احمدی‌نژاد که بر اساس الگوی برنامه‌ریزی و متمرکز عمل کرده‌اند، توانسته‌اند تا حدودی بهتر عمل کنند و تورم را مهار کنند. در دولت خاتمی که الگوی رشد به همراه توزیع مبنای عمل بوده، عملکرد بهتری از سایر دولت‌ها ارائه داده است. نمودار ۱-۳: نرخ تورم در دولت‌های مختلف بعد از انقلاب اسلامی در ایران را نشان می‌دهد. این نمودار در ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ در سایت بورسان قرار داده شده است.

نمودار ۳-۱: نرخ تورم در دولتهای بعد از انقلاب در ایران

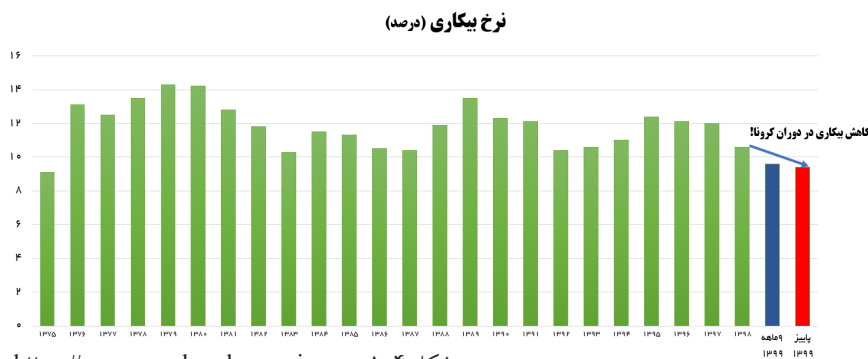


شکل ۳-۱: منبع: <https://bourseon.com>.

در مورد نرخ بیکاری، دولت موسوی مقام اول را دارا بوده است؛ یعنی بدترین نرخ بیکاری متعلق به این دولت است و سپس دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد، روحانی و هاشمی قرار دارند. البته با توجه به اینکه نرخ بیکاری در دوره جنگ و دولت موسوی به صورت میانگین در آمارهای مربوطه ارائه شده و به صورت آمار سالیانه انتشار پیدا نکرده، یا حداقل نگارنده به آن دسترسی پیدا نکرده است، این آمار نیز به صورت میانگین ارائه شده است. در این مورد نیز می‌توان گفت دولتهایی که براساس برنامه‌ریزی و به صورت متمرکز عمل کرده‌اند، عملکرد بدتری نسبت به دولت‌هایی دارند که براساس الگوی نئوکلاسیک و براساس سیاست تعدیل اقتصادی عمل کرده‌اند. در زمینه تولید ناخالص داخلی نیز به ترتیب دولت‌های روحانی، هاشمی، خاتمی، احمدی‌نژاد و موسوی عملکرد بهتری داشته‌اند. با وجود تحریم‌های شدید در دولت روحانی و با وجود اینکه عملکرد این دولت در زمینه رشد اقتصادی در چهار سال منفی بوده، ولی با ثبت رشد اقتصادی ۱۳/۹ در سال ۱۳۹۵ توانسته میانگین بهتری را نسبت به سایر دولت‌ها به دست آورد. میانگین رشد اقتصادی دولت‌های هاشمی و خاتمی نیز که سیاست رشد اقتصادی را براساس الگوی نئوکلاسیک دنبال کرده‌اند، از دولت‌های احمدی‌نژاد و موسوی که بر مبنای الگوی ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد عمل کرده‌اند، بهتر است. بر این اساس، می‌توان گفت الگوی توسعه نئوکلاسیک در ایران می‌تواند به رشد اقتصادی بهتری

منجر شود؛ ولی مهمترین فاکتور و شاخص در زمینه عدالت اجتماعی ضریب جینی است. در مورد این شاخص باید گفت دولت احمدی نژاد عملکرد بهتری را نسبت به سایر دولت‌ها داشته است. سپس دولت هاشمی رفسنجانی، بعد دولت خاتمی، بعد موسوی و در انتها دولت روحانی که در این زمینه بدترین عملکرد را نسبت به بقیه دولت‌ها داشته است. بنابراین، باید گفت دولت احمدی نژاد براساس الگوی ساختارگرایی و بر مبنای دخالت دولت در اقتصاد و اجرای سیاست‌هایی مانند سهام عدالت و دادن یارانه‌های نقدی و مسکن مهر توانسته بود تا حدودی به طبقه محروم جامعه رسیدگی بهتری داشته باشد و شکاف طبقاتی را کاهش دهد. از این نظر در کاستن از شکاف طبقاتی و رسیدگی به محرومان بهترین عملکرد را دولت احمدی نژاد با الگوی ساختارگرایی و بدترین عملکرد را دولت روحانی با الگوی دولت توسعه‌گرا داشته است. می‌توان گفت دولت‌هایی که براساس رویکرد ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد عمل می‌کنند، تورم را بهتر مهار می‌کنند و شکاف طبقه غنی و فقیر را کاهش می‌دهند، در عوض دولت‌هایی که بر اساس رویکرد نئوکلاسیک و تعدیل اقتصادی عمل می‌کنند، نرخ رشد اقتصادی بهتری دارند و میزان اشتغال را نیز افزایش می‌دهند. برای بررسی دقیق‌تر آمار و ارقام مربوط به ضریب جینی، نرخ بیکاری و نرخ رشد اقتصادی نمودارهایی در ادامه بحث ارائه می‌شود. نمودار ۴-۱: نرخ بیکاری در دولت‌های بعد از انقلاب را نشان می‌دهد. این نمودار در ۱۰/۲۱/۱۳۹۹ در مشرق نیوز درج شده است. و با توجه به اینکه نرخ بیکاری در دوره جنگ و دولت موسوی در دسترس نیست، نمودار این مقطع را در بر نمی‌گیرد.

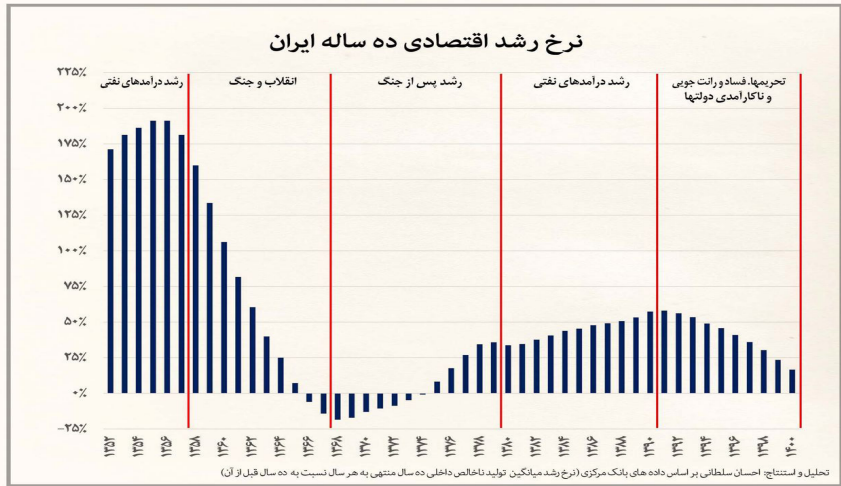
شکل ۴-۱: نمودار مربوط به نرخ بیکاری در دولت‌های پس از انقلاب



شکل ۴-۱: منبع: <https://www.mashreghnews.ir>

در ادامه بحث به نرخ رشد اقتصادی در دولت‌های پس از انقلاب می‌پردازیم که در قالب نمودار شماره ۱-۵، به نمایش درآمده است. این نمودار، ۱۶ فروردین ۱۴۰۰ در سایت تجارت نیوز قرار داده شده است.

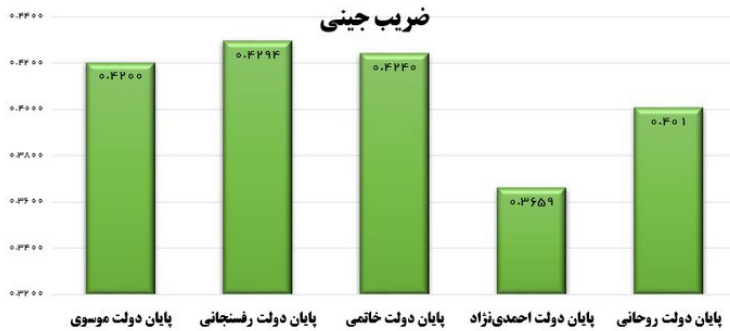
نمودار ۱-۵: نرخ رشد اقتصادی در دولت‌های پس از انقلاب



نمودار ۱-۵: منبع: مرکز آمار ایران، به نقل از: <https://tejaratnews.com>.

در ادامه به نرخ ضریب جینی هم در قالب نموداری که سایت خبرگزاری آنا در ۳۰ مرداد ۱۴۰۰ در سایت خود قرار داده است، پرداخته می‌شود.

شکل ۱-۶: ضریب جینی در دولت‌های پس از انقلاب



شکل ۱-۶: منبع: <https://www.ana.press/news>.

همانطور که در شکل ۶-۱، مشاهده می شود، بهترین عملکرد در زمینه شکاف طبقاتی و کاستن از فاصله طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا را دولت احمدی نژاد داشته است. بدترین عملکرد در زمینه ضریب جینی مربوط به دولت هاشمی رفسنجانی است. با توجه به اینکه الگوی توسعه دولت احمدی نژاد بر مبنای ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد است، به نظر می رسد این الگو بهتر می تواند به طبقات محروم و مستضعف جامعه توجه کند و شکاف طبقاتی را کاهش دهد. و با توجه به اینکه دولت هاشمی از الگوی توسعه نئوکلاسیک بهره برده است و شکاف طبقاتی در این الگو بیشترین میزان را در دولتهای بعد از انقلاب دارد، می توان گفت به کارگیری این الگوی توسعه نمی تواند به رفع شکاف طبقاتی بیانجامد و ثروتمندان در این الگو بر ثروت خود افزوده و فقرا فقیرتر می شوند.

میزان تحقق عدالت اجتماعی در دولت های پس از انقلاب اسلامی

به طور کلی هدف، سنجش میزان تحقق مولفه عدالت اجتماعی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در الگوهای توسعه بعد از انقلاب بود. بر این مبنای علاوه بر بررسی مواردی از عدالت اجتماعی که در برنامه های توسعه دولت ها قرار داشت، به گم و کیف عملکرد دولت ها در مورد سه شاخص عدالت اجتماعی یعنی فقرزدایی، محرومیت زدایی و فاصله طبقاتی اشاره شد. در ادامه بحث به ارزیابی اقتصادی و میزان تحقق عدالت اجتماعی در دولت های پس از انقلاب بر اساس ارقام و آمار پرداختیم. سپس در نتیجه گیری بر مبنای دو جدول این دولت ها را با یکدیگر مقایسه کردیم. از مجموع بحث ها، مشخص شد که عملکرد دولت هایی که بر اساس الگوی ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد بر مبنای برنامه ریزی دولتی عمل کرده اند، در زمینه ضریب جینی و مهار تورم از دولت هایی که بر اساس الگوی نئوکلاسیک و تقدم رشد بر توزیع عمل کرده اند، بهتر بوده است. به صورت خاص، دولت احمدی نژاد - حتی دولت موسوی که در شرایط جنگی قرار داشت - از دولت های هاشمی و روحانی در این زمینه بهتر عمل کرده اند. ولی در سوی دیگر سکه، عملکرد دولت های هاشمی و روحانی در زمینه رشد اقتصادی و نرخ اشتغال و کاستن از بیکاری از دولت های احمدی نژاد و موسوی بهتر بوده است. در دولت خاتمی نیز با توجه به اینکه از رویکرد رشد به همراه توزیع به صورت همزمان بهره برده است، می توان شاخص های حد وسط و متعادلی را مشاهده کرد. بدین ترتیب، می توان گفت

دولت احمدی نژاد بر اساس ضریب جینی که یکی از شاخص های مهم عدالت اجتماعی است، بهترین دولت و دولت روحانی بدترین دولت بوده است. بنابراین اصل اول اندیشه انقلاب اسلامی که رسیدگی به محرومان و قشر مستضعف جامعه است، در دولت احمدی نژاد به نحو بهتری از سایر دولت ها بوده است. بدین ترتیب، دولت احمدی نژاد به برقراری عدالت اجتماعی بیشتر نزدیک تر بوده و در بین این دولت های دیگر عادل تر است، هر چند در شاخص های دیگر سایر دولت ها بهتر عمل کرده اند.

مقاله حاضر بر این مبنا شکل گرفته است که یکی از مولفه های مهم قدرت نرم را که عدالت اجتماعی است را مد نظر قرار داده و میزان تحقق آن را از دل الگوهای توسعه بعد از انقلاب بیرون بیاورد. اینکه کدام الگوی توسعه می تواند بهتر عدالت اجتماعی را محقق سازد و این مسئله به چه ترتیب روی می دهد، از مهمترین اهداف این مقاله است. در این راستا این سؤال مطرح شد که چه نسبتی میان الگوهای توسعه در دولت های جمهوری اسلامی و عدالت اجتماعی وجود دارد؟ در ادامه فرضیه اصلی بدین گونه مطرح شد: با توجه به اینکه الگوهای متفاوتی در باب توسعه در دولت های مختلف بعد از انقلاب به مرحله اجرا در آمده است، برقراری عدالت اجتماعی نیز از یک روند کلی و ثابت برخوردار نبوده است. در مجموع به نظر می رسد الگوهای مختلف توسعه در جمهوری اسلامی قادر به برقراری عدالت اجتماعی به صورت کامل نبوده اند. عملکرد دولت ها بر اساس الگو و اجرا نتوانسته به صورت کامل عدالت اجتماعی را ایجاد نماید و بعضاً در مواردی به بی عدالتی اجتماعی نیز منجر شده است. به عنوان نمونه در دولت هاشمی رفسنجانی که سیاست های تعدیل اقتصادی را در کشور اجرایی کرد، عدالت اجتماعی را منوط به رشد اقتصادی و مرحله ای پس از شکل گیری رشد اقتصادی کرد، و آمارها نشان از این دارد که در این دوره ضریب جینی بدترین اعداد و ارقام را در دولت های پس از انقلاب تجربه کرده است. باید گفت یکی از شعارها و اصول انقلاب اسلامی ایران تحقق عدالت در جامعه بود. گفتمان عدالت در دولت های مختلف جمهوری اسلامی ایران، با اتخاذ الگوهای متفاوت، تحولات گوناگونی تجربه کرده است؛ اما هیچ یک از این الگوها نتوانسته به صورت پایدار و مدام استقرار یافته و در دولت های بعدی تکرار شود. به عبارت ساده تر، گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران، فاقد ثبات نسبی بوده و با روی کار آمدن هر دولت، گفتمانی تازه و آزمون نشده، مطرح و استقرار یافته است. سپس بعد از مدتی، گفتمان حاکم هژمونی خود را از

دست داده، به افول گراییده است. در واکنش به ناکارآمدی گفتمان حاکم و در غیریت‌سازی با آن، گفتمان جدیدی خود را برجسته کرده، مورد پذیرش توده مردم قرار گرفته است. بدین ترتیب، جابجایی گفتمان عدالت در دولت‌ها تکرار شده است. به عنوان نمونه در گفتمان سازندگی، عدالت سیاسی تا حدودی مغفول انگاشته شد، در واکنش به آن، گفتمان اصلاح‌طلبی به عدالت سیاسی پرداخت و در عوض چندان اهمیتی به عدالت اقتصادی نداد. همین روند باعث شد تا در دولت احمدی‌نژاد، گفتمان عدالت‌محور با برجسته کردن عدالت اقتصادی و مسائل معیشتی هژمونی یابد و این روند، همچنان تکرار می‌شود.

به طور کلی در زمینه عدالت اجتماعی باید گفت دولت موسوی تعریف دقیق و مشخصی از عدالت اجتماعی ارائه نداده بود و این خلل بزرگ در گفتمان او موجب شد که این دولت براساس برداشت‌های خود از عدالت اجتماعی دست به انتخاب ابزارهای سیاست‌گذاری بزند. مهمترین دغدغه او وجود شکاف‌های عمیق بین فقیر و غنی بود که از دوران پهلوی به جا مانده و بر این اساس، مبارزه با آن را سرلوحه گفتمان خود قرار داد؛ ولی گفتمان سازندگی هاشمی نیز نتوانست عدالت اجتماعی را تحقق بخشد. در این دوره کم‌کم اندیشه‌ها و آرمان‌های اولیه انقلاب مبنی بر ساده‌زیستی، فقرزدایی، توجه به محرومان و کاستن از شکاف طبقاتی و سایر مباحث مربوط به عدالت اجتماعی کم‌رنگ شد و بر اثر شکاف طبقاتی عده زیادی از مردم از سیاست‌های دولت مبنی بر رشد اقتصادی و عدم توجه کافی به مقوله عدالت اجتماعی ناراضی بودند.

محور اصلی انتقاد به این گفتمان، بی‌توجهی به ابعاد سیاسی و فرهنگی عدالت اجتماعی، مبانی فکری اسلام و اندیشه‌های رهبران انقلاب (شهید مطهری، امام خمینی و رهبری) و تأکید یک‌سویه و افراطی بر رشد اقتصادی و سیاست‌های تعدیل بود که آسیب‌هایی برای انقلاب اسلامی و عدالت اجتماعی و مبانی فکری و شاخص‌های عدالت اجتماعی مورد قبول رهبران انقلاب ایجاد کرد. در این دوره، ارزش‌های انقلابی، مانند ایثار و شهادت، معنویت‌خواهی، قناعت و ساده‌زیستی رفته رفته بی‌رنگ شد و عواملی مانند تحولات سریع اقتصادی و ایجاد رقابت برای کسب قدرت و ثروت، رانت و ارزش‌های مادی در برابر ارزش‌های اسلامی و انقلابی مطرح شد. در نهایت گفتمان سازندگی با ناکارآمدی‌ها و انتقادات فراوانی روبه‌رو شد که از بستر آن گفتمان اصلاح‌طلبی ظهور یافت.

از آفت‌های مهم گفتمان اصلاحات عرضه نظریه‌های ترجمه‌ای، توجه نکردن به مشکلات و

مسائل ملموس جامعه ایرانی درباره موضوعات مهمی؛ هم‌چون منافع ملی و عدالت اجتماعی بود. عدم پای‌بندی به اهداف اعلام شده و عدالت اجتماعی و پای‌بند نبودن به آرمان‌های انقلاب و رهبران انقلاب، آسیب‌هایی بود که ناکارآمدی‌ها و انتقادات فراوانی را ایجاد و بستر گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور را فراهم کرد. گفتمان عدالت احمدی‌نژاد علی‌رغم مطرح کردن شاخص‌های عدالت مورد نظر رهبران انقلاب و تلاش جهت اجرای آن‌ها، متأسفانه مانند گفتمان‌های سابق بر یکی از ابعاد عدالت اجتماعی، آن هم عدالت اقتصادی تمرکز کرد که از تک‌بُعدی بودن گفتمان ایشان حکایت می‌کرد. در دولت روحانی هم علی‌رغم تلاش ایشان برای رشد و توسعه اقتصادی و توجه به محرومان جامعه و تحقق عدالت اجتماعی، مهمترین دغدغه دولت تنش‌زدایی و رفع تحریم‌ها و مذاکرات طولانی با کشورهای غرب بود و عدالت اجتماعی در این مسیر نه تنها محقق نشد، بلکه محرومان و مستضعفان جامعه در وضعیت اقتصادی و اجتماعی بدتری نسبت به دوره‌های قبل قرار گرفتند.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که یکی از مولفه‌های مهم قدرت نرم و بنیادی‌ترین اصل در جمهوری اسلامی ایران اصل مهم عدالت بوده و هیچ‌یک از دولت‌های جمهوری اسلامی ایران هم نتوانسته است فعالیت‌های خود را بدون توجه به این اصل انجام دهد، منتها در هر یک از دولت‌های مزبور از عدالت برداشتی متناسب با روح عملکردی آن دولت صورت گرفته و نمود یافته است. مفهوم عدالت در دوره جنگ، به دلیل شرایط جنگی بر توزیع و توجه به محرومان استوار بود. دوره سازندگی بیشتر در شکل اقتصادی آن مطرح شد، دلیل آن نیز بیشتر نیازهای جامعه پس از جنگ به بازسازی و رونق اقتصادی بود. ولی پس از دوره‌ای که رفاه و رونق اقتصادی شکل گرفت، سایر نیازهای جامعه ایران مانند مفاهیمی مانند آزادی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی و غیره نمود پیدا کرد. از این رو در دولت خاتمی مفهوم عدالت به شکل سیاسی آن نزدیک شد. شکاف‌های طبقاتی و تبعیضی که در این دوره ایجاد شد، باعث شد که احمدی‌نژاد بر عدالت و برابری تأکید کند و در نهایت هم نارضایتی مردم باعث روی آوردن به گفتمان تدبیر و امید بر مبنای دولت توسعه‌گرا شد که عدالت را در رشد به همراه خدمت به محرومان می‌دانست. در هر صورت می‌توان اقتضانات و الزامات هر دوره را در شکل‌گیری

مفهوم عدالت و برداشت‌های آن در آن دوره مؤثر دانست. همچنین شرایط خاص کشور مانند جنگ، سازندگی، تحریم‌ها و غیره در شکل دادن به الگوی توسعه و عملکرد عدالت‌محور دولتها مؤثر بوده است.

در نهایت باید گفت به رغم اینکه اجرای برنامه‌های توسعه در کشور دستاوردهای مهمی داشته است، اما براساس شواهد می‌توان این‌گونه داوری کرد که تلاش دولت‌های مختلف ایران برای توسعه همه‌جانبه، با موفقیت کامل همراه نبوده است و تصویر واقعی توسعه در ایران با تصور مبتنی بر توسعه ناسازگار است. بررسی چرایی این موضوع نیازمند نگاه عمیق و موشکافانه به رویکرد و عملکرد دولت‌ها در ایران به عنوان کارگزاران برنامه‌های توسعه است. برای تحلیل و بررسی چگونگی عملکرد توسعه دولت‌ها، توجه به رویکرد آنها نسبت به توسعه ضروری می‌باشد. بر این اساس، در طول حیات نظام جمهوری اسلامی، به رغم روی کار آمدن دولت‌های مختلف، عدالت اجتماعی همواره از دغدغه‌های دولت‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. با وجود این، مسئله مذکور در طی بیش از چهار دهه گذشته با چالش‌های نظری و عملی فراوانی روبه رو شده است؛ چراکه سیاست‌های اعمال شده در راستای عدالت اجتماعی در حوزه‌های مختلف، بیشتر از این‌که پروسه‌ای و مبتنی بر برنامه‌ریزی مستمر و هدفمند باشد، حالت منقطع، پروژه‌ای و قائم به فرد پیدا کرده است. هر دولتی بر حسب شرایط روز و با برداشت خاص خود از عدالت اجتماعی، آن را تعریف و اجرایی کرده است. از این رو، در هر یک از دولت‌های پس از انقلاب و گفتمان سیاسی و اجتماعی مربوط به آنها، باز تعریف نوینی از مقولات مرتبط با حوزه‌های مختلف را شاهد بوده‌ایم، که حاکی از رویکردهای متفاوت و گاهی متضاد دولت‌های مختلف به این موضوع است.

برنامه‌ریزی در ایران اساساً از فقدان یک رویکرد سیستمی، پویا و مبتنی بر روش‌شناسی روشن رنج می‌برد که در ارزیابی برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی مشهود می‌باشد. تمرکز بر تجربیات سایر کشورها بدون ملاحظات و مقتضیات خاص جامعه ایران و استفاده از منابع فکری وارداتی باعث ابهام و نهایتاً کاستی در روایی و پایایی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی در ایران شده است. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی جمهوری اسلامی هم‌چنان دچار ابهام در دیدگاه نظری و عدم استفاده از اصول و روش‌های معینی بوده است.

مسئله این است که با نگاهی آسیب‌شناسانه و انتقادی به این قضیه بنگریم و نقاط قوت

وضعف آن را شناسایی کنیم. در این راستا در ابتدا باید گفت عمده نظریه‌هایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی به جامعه ما وارد شده، نوعی واجد ارزش‌های جمع‌گرایانه (ناسیونالیستی یا سوسیالیستی چپ) بوده است. آن چیزی که غرب را به پیشرفت رسانده، آزادی فردی و حقوق فردی است. البته در جوامع غربی، در کنار حقوق فردی، سوسیالیسم هم اجرا شده است، ولی ما سوسیالیسم را چسبیدیم و آنچه که آنها را به پیشرفت رسانده، رها کردیم. یکی از دلایل گرایش به ارزش‌های جمع‌گرایانه، پای‌بندی به ارزش‌های سنتی قدیمی در جامعه ایرانی است که بیشتر از آن که با آزادی فردی همخوانی داشته باشد، با سوسیالیسم و ناسیونالیسم پیوند دارد، به همین دلیل است که اغلب، دیدگاه ما در رابطه با اقتصاد آزاد و اقتصاد بازار منفی است. همواره یکی از محورهای اصلی در اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی، محدود کردن ابتکارات و بزرگ کردن نقش دولت است؛ چراکه این مقولات در ارتباط با مالکیت فردی و آزادی فردی است و ما با مفهوم «فردیت» ضدیت داریم. در حالی که اساس جامعه غربی فرد و فردیت است. بنابراین یکی از راه‌های توسعه، پیشرفت و تمدن توجه به ارزش‌های فردی، حقوق مالکیت فردی، حقوق بشر و ابتدای جامعه براساس انسجام از طریق هماهنگی منافع فردی می‌باشد.

همچنین یکی از راه‌های رسیدن به توسعه بها دادن به ارزش‌ها و استعداد‌های فردی در پرتو نظام آزاد اقتصاد است. می‌توان ادعا کرد که عاملی که بیشترین نقش را در گُند کردن آهنگ توسعه اقتصادی و صنعتی دارد، ساختار نهادی جامعه است و اصلاحات نهادی از جمله تعریف و تضمین حقوق فردی و ایجاد و تحکیم حکومت قانون و پذیرفتن ارزش‌های رقابتی و حقوق مالکیت در جامعه نقشی تعیین‌کننده در نیل به توسعه اقتصادی دارد. همچنین دولتی بودن اقتصاد معضل بزرگی در راه توسعه محسوب می‌شود. اقتصاد دولتی انفعالی و غیررقابتی منجر به تصدی‌گری و کنترل مستقیم و غیرمستقیم دولت بر منابع شده که خود موجب عدم استفاده بهینه از منابع، ایجاد انحصارها و رانت‌ها می‌شود و تمام این موارد در نهایت، سیاست اقتصادی ناکارآمد و کاهش سطح رفاه اقتصادی را به بار می‌آورد.

به طور کلی تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق فردی و رفتار عمومی تأثیر بسیار مهمی دارد؛ به صورتی که سامان‌یابی امنیت روانی افراد، شکل گرفتن جامعه عدالت محور در پرتو رشد شخصیت افراد، نظم عادلانه، احساس رضایت، اعتماد سیاسی، مشارکت نهادمند و مستمر و به تبع آن وفاداری آگاهانه اقدار جامعه و مشروعیت دولت، از رهگذر حاکمیت عدالت اجتماعی

تحقق می‌یابد. در نتیجه برای تحقق عدالت اجتماعی می‌توان راهکارهای ذیل را پیشنهاد کرد:

۱. توزیع عادلانه فرصت‌ها و امتیازات در جامعه،
۲. مقابله با تبعیض‌های اجتماعی (نژادی، مذهبی، قومی، جنسیتی و منطقه‌ای)،
۳. توجه به سیاست‌های توانمندسازی به منظور تحقق مشارکت موثر افراد جامعه،
۴. افزایش امکان مشارکت مردمی و فعالیت نهادهای مدنی در حوزه عمومی،
۵. تقویت قانون محوری در سطوح اجتماعی و حاکمیتی،
۶. تأمین آزادی‌های اساسی براساس قانون اساسی.

بدین ترتیب، می‌توان امیدوار بود که هم اهداف توسعه در کشور محقق شود و هم عدالت اجتماعی به گونه‌ای پیاده شود که آرمان‌های اسلام و انقلاب در آن لحاظ شود. امید است در دولت ابراهیم رئیسی با بهره‌گیری از تجربیات سایر دولت‌ها و درس گرفتن از اشتباهات و نقاط ضعف آنها، هم شاهد توسعه و رشد کشور و هم شاهد تحقق عدالت اجتماعی در ابعاد مختلف آن باشیم.

منابع

۱. ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۸). «بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه در ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه»، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۸، صص ۱۹۰-۱۸۰.
۲. بهمن، شعیب و جعفری نژاد، مسعود (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه با تأکید بر عدالت»، سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۴۲-۲۳.
۳. تاجیک، نرگس (۱۳۸۵). مفهوم عدالت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴. حاتمی، عباس و کلاته، فرزاد (۱۳۹۲). «دولت در پیرامون و پیرامون در دولت؛ سندروم‌های درهم تنیدگی اقتصاد، سیاست و اجتماع»، مطالعات راهبردی، شماره اول، صص ۳۸-۸.
۵. حاجی هاشمی، سعید (۱۳۹۰). مقایسه تطبیقی اقتصاد سیاسی معاصر ایران با نظام‌های غربی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۶. خاندوزی، احسان (۱۳۸۹). «ارزیابی شیوه برنامه‌نویسی توسعه در ایران ۱۳۶۸-۱۳۸۸»، دوفصلنامه برنامه و بودجه، دوره پانزدهم، شماره ۱۱۰، صص ۱۲۹-۹۹.
۷. خرمشاد، محمدباقر و نجات پور، مجید (۱۳۹۴). «جریان توسعه‌گرایان لیبرال و توسعه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر دولت»، دولت پژوهی، دوره اول، شماره ۴، صص ۱۵۶-۱۱۹.
۸. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۶). «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، سال سوم، شماره دوم، صص ۳۰-۵.
۹. دادگر، یدالله (۱۳۸۰). «تحولات اقتصاد سرمایه‌داری و قرائت‌های گوناگون آن»، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۶-۶.
۱۰. درگاهی، حسن (۱۳۸۴). گزارش تفصیلی طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور، جلد دوم، تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی مفید.
۱۱. رحیمی، علیرضا و کتابی، محمود (۱۳۹۳). «گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم به مثابه گفتمان قبض و بسط انقلابی جدیدی»، مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره ۴، صص ۶۶-۳۱.
۱۲. رضایی، جعفر؛ علی حسینی، علی؛ امام جمعه‌زاده، سید جواد و آقا حسینی، علیرضا

- ۱۳۹۷). «آسیب شناسی الگوی عدالت در دولتهای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه مطهری و امام خمینی»، پژوهش های انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۶۷-۹۵.
۱۳. زیاری، کرامت الله (۱۳۸۱). «برنامه و برنامه ریزی در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره پنجاه و دوم، شماره ۱۶۴، صص ۶۱۸-۵۹۹.
۱۴. سبحانی، حسن (۱۳۸۷). «نشست علمی تحلیل و بررسی برنامه های توسعه بعد از انقلاب اسلامی»، آفاق امنیت، شماره ۴ و ۵، صص ۱۸-۲.
۱۵. سجادی، محمدرضا (۱۳۸۴). سیاست تعدیل اقتصادی و عدالت اجتماعی با تکیه بر برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۶. سیف، الله مراد و ملکی شهرپور، مجتبی (۱۳۹۴). «مفهوم شناسی و ارزیابی «فقر اقتصادی» به عنوان زمینه ساز تهدید امنیت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، آفاق امنیت، دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۱۰۶-۶۷.
۱۷. شفیعی، سعیده و صبوری دیلمی، محمد حسن (۱۳۸۸). بررسی میزان اثرپذیری متغیرهای کلان اقتصاد ایران از بحران مالی جهانی، فصلنامه بررسی های بازرگانی، شماره ۳۹، بهمن و اسفند.
۱۸. صادقی شاهدانی، مهدی و خسروی، میثم (۱۳۹۵). «بررسی اشتراکات و تمایزات مبانی نظری برنامه های توسعه در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۳۲-۱۳.
۱۹. صادقی، زهرا (۱۳۸۸). «تبیین دو مفهوم صلح و عدالت و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم»، راهبرد توسعه، شماره ۱۷، صص ۳۱۱-۲۸۹.
۲۰. صفری شالی، رضا (۱۳۹۲). بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در دولتهای بعد از انقلاب اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
۲۱. صفری شالی، رضا (۱۳۹۵). «گفتمان عدالت دولتهای پس از انقلاب در حوزه سلامت»، مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۸۹-۱۱۴.
۲۲. ضابط پور، علامرضا (۱۳۹۲). چالش های نظری عدالت در جمهوری اسلامی ایران،

- پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم، دانشکده علوم سیاسی.
۲۳. غنی نژاد، موسی (۱۳۸۶). «اخلاق و عدالت، در مسعود نیلی و دیگران، اقتصاد و عدالت اجتماعی، تهران: نشر نی.
۲۴. فوزی، یحیی (۱۳۹۵). «تحول دولتها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره ۳، صص ۵۸-۳۷.
۲۵. قمری، آسیه (۱۳۹۰). نگرشی بر الگوهای توسعه اسلامی و مقایسه آن با الگوهای توسعه سایر مکاتب اقتصاد متعارف، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲۶. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲). «عدالت اقتصادی و امنیت ملی»، مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۱۱۲-۹۰.
۲۷. کریمی، محمدتقی (۱۳۹۱). «درآمدی بر شاخص های عدالت سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، معرفت سیاسی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۴۴-۲۵.
۲۸. گلپایگانی، حسن (۱۳۸۷). بررسی تحلیلی دستاوردهای الگوهای رقیب توسعه در ایران (اقتدارگرا و دموکراتیک)، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۹. مظفری نیا، مهدی (۱۳۹۵)، اندیشه شناسی سیاسی برنامه های توسعه در ایران (برنامه اول تا پنجم بعد از انقلاب)، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۳۰. موسوی، سیدعلی و موسوی گاوگانی، سید علی (۱۳۹۵). «بررسی انواع نظام های اقتصادی و مقایسه آنها با اقتصاد انقلاب اسلامی»، چهارمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ۱۹ تیر ماه، برلین، آلمان.
۳۱. مؤتقی، احمد و کاهه، علیرضا (۱۳۹۴). «دولت توسعه خواه و زمینه های توسعه در ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل و پنجم، شماره ۴، صص ۹۸۹-۹۶۷.
۳۲. نیلی، مسعود (۱۳۸۷). دولت و رشد اقتصادی در ایران، تهران: نشر نی.
۳۳. واعظ برزانی، محمد؛ مشرف جوادی، محمدحسن و کوهی اصفهانی، اعظم (۱۳۹۱). «تحلیل میزان سازگاری پارادایم توسعه نئوکلاسیک با آموزه های اسلام»، پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۴۸-۹۵.

۳۴. هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۰). «بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره ۳، صص ۴۱-۶۲.
35. Abuiyada, Reem (2018), "Traditional Development Theories Have Failed to Address the Needs of the Majority of People at Grassroots Levels With Reference to GAD", International Journal of Business and Social Science, Vol. 9, No. 9, PP: 115-119.
36. Affianian, Mohammad (2017), "Hero of Construction: A Glance at Rafsanjani's Economic Legacy", 10 January, Available At: <https://financialtribune.com/articles/economy-business-and-markets/57238/hero-of-construction-a-glance-at-rafsanjani-economic>.
37. Claassen, Rutger (2018), "Justice As a Claim to (Social) Property", Critical Review of International Social and Political Philosophy, Vol. 21, No. 5, Pp: 631-645.
38. Ekhtiari Amiri, Reza, Ku Samsu, Ku Hasnita Binti, Gholipour Fereidouni, Hassan (2010), "Iran's Economic Considerations after the War and its Role in Renewing of Iran-Saudi Diplomatic Relations", Cross-Cultural Communication, Vol. 6, No. 6, pp: 45-54.
39. Habaibi, Nader (2014), "Economic Legacy of Mahmud Ahmadinejad", Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University, Available At: https://www.brandeis.edu/economics/RePEc/brd/doc/Brandeis_WP69.pdf.
40. Kassebaum, Daniel (2014), "Libertarian, Liberal, and Socialist Concepts of Distributive Justice", University of Central Florida, Available At: <https://stars.library.ucf.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2672&context=honorstheses1990-2015>.
41. Qureshi, Sajda (2019), "Perspectives on Development: Why Does Studying Information and Communication Technology for Development (ICT4D) Matter?", Information Technology for Development, Vol. 25, No. 3, PP: 381-389.
42. Torbat, Akbar (2020), "Problems of Economic Liberalization in Iran", Topics in Middle Eastern and African Economies, Vol. 22, No. 1, pp: 99-122.
43. Witt, Ulrich (2017), "Capitalism as a complex adaptive system and its growth", Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity, Vol. 3, No. 12, pp: 1-15.